

محسن رشید پژوهشگر دفاع مقدس از استراژی نظامی ایران می‌گوید

پایه های استراژی دفاع در برابر تجاوز

چهلین سالگرد دفاع مقدس



مروری بر نقش آفرینی هاشمی رفسنجانی در دفاع مقدس

# تسهیل در هماهنگی و همکاری

**گروه سیاسی/** بزرگ‌ترین آسیبی که می‌تواند متوجه دفاع مقدس شود، نه گزارش‌های مغرضانه رسانه‌های خارجی، بلکه رویکردهای سیاسی و سلبی و تحریف‌های عمدانه‌ای است که از برخی رسانه‌ها و تریبون‌های رسمی اعمال می‌شود. نادیده گرفتن و به‌طور کلی مسکوت گذاشتن نقش آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در جنگ تحمیلی، مصداق بارز و تام و تمام این تحریف عمدانه و یک‌سویه‌نگری در روایت این رویداد بزرگ ملی است. چه یسا اگر تأکید رهبر معظم انقلاب مبنی بر عقا لانه و مدبرانه خواندن پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ از سوی امام خمینی (ره) نبود، امسال هم شاهد تکرار سیل تخریب‌ها علیه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مبنی بر تحمیل قطعه‌نامه و جوام زهر به امام بودیم. هر چند حتی این تأکید فصل الخطاب رهبر معظم انقلاب هم نتوانست مدعیان را از تکرار تحریف‌های خود بازدارد. به عنوان مثال، یک رسانه تندرو با این ادعا که «پذیرش قطعه‌نامه مدبرانه بود، اما تمحیل آن غیرمسئولانه» تلاش کرد به نوعی از فصل الخطاب رهبری عبور کند تا بار دیگر بتواند تهمت‌های خود علیه هاشمی رفسنجانی را تکرار کند. اما چرا برخی اصرار دارند با تکه و تکه و سیاسی کردن تاریخ جنگ، این رشته همبستگی ملی را پاره کنند؟ اینکه هاشمی رفسنجانی را تا مرز اتهام خیانت به جمهوری اسلامی پیش ببرند، چه سودی برای آنان دارد؟ بر اساسی نقش، جایگاه و تأثیر هاشمی رفسنجانی، این امین بنیانگذار جمهوری اسلامی در جنگ چه بود؟ واقعیت این است که حتی یک مرور گذر اوسطحی از نقش و جایگاه هاشمی رفسنجانی در دفاع مقدس، نشان خواهد داد که این نقش، نه قابل تحریف است، نه تقلیل پذیر.

■ **هاشمی رفسنجانی چه زمانی عملاً وارد جنگ شد؟** جمهوری اسلامی ایران کمتر از ۴ ماه پس از عزل بنی صدر توانست اولین و موفق ترین عملیات نظامی خود را ابتدای جنگ را اجرا کند. عملیات ثامن‌الائمه (ع) ۵ مهر ۱۳۶۰ آغاز شد و پس از ۴۱ ساعت نبرد، با آزادسازی ۱۵۰ کیلومتر از اراضی اشغال شده، حصر آبادان شکسته شد. محوریت این عملیات با ارتش بود که سپاه هم در کنار آن می‌جنگید. این موفقیت به این معنی بود که با حذف بنی صدر، فراتر از حوزه سیاسی، حوزه نظامی و عملیاتی جنگ هم به وحدت رسیده و جمهوری اسلامی با وجود وقایع خرداد ۶۰، توانسته است استراژی نظامی خود را بازیابی و اجرا کند. این استراژی بر همکاری ارتش و سپاه مبتنی بود. این راهبرد که تا پایان جنگ ادامه یافت، به این معنی بود که لازمه پیروزی و موفقیت در جنگ، همکاری و همراهی سپاه و ارتش و بسیج داخلی و هم‌افزایی نهادهای داخلی در حمایت از جبهه‌ها است. هاشمی رفسنجانی نخ تسبیح این پیوند بود. ۱۶ روز بعد از عملیات ثامن‌الائمه (ع) امام خمینی (ره) طی حکمی هاشمی رفسنجانی که ریاست مجلس شورای اسلامی را به عهده داشت، به عنوان نماینده خود در شورای عالی دفاع منصوب کرد. اهمیت این انتصاب به این معنی است که پیش از هاشمی رفسنجانی، امام بر شخصیت‌های دیگری نظر داشت، اما اقتضائات عملی و عینی سپاه و ارتش، در نهایت قرعه فال را به نام هاشمی نوشت. به عبارت دیگر، گویی در آن زمان کمتر کسی همچون هاشمی رفسنجانی می‌توانست نه فقط نماینده امام در شورای عالی دفاع، بلکه به عنوان هماهنگ کننده ارتش و سپاه عمل کند. بویژه اینکه مطابق قانون اساسی و نیز تأکید امام، همه نیروهای نظامی موظف بودند از دستورات شورای عالی دفاع تبعیت کنند. از این پس نقش هاشمی رفسنجانی در دفاع مقدس، بیشتر و پر رنگ‌تر می‌شود تا جایی که امام خمینی، در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۶۲ هاشمی رفسنجانی را به سمت فرماندهی دنباله عملیات والفجر منصوب کرد. از این تاریخ تا پایان جنگ، ارتباط هاشمی با فرماندهان ارتش و سپاه منظم‌تر، حضور او در قرارگاه‌های عملیاتی در جنوب و غرب کشور بیشتر و

حرف‌های آقای هاشمی را مبنای تحلیل و اظهار نظر در ارتباط با جنگ قرار می‌دادند و از مسیر تجزیه و تحلیل حرف‌های ایشان در می‌یافتند که ایران به دنبال چیست؟»

■ **تدوین استراژی برای جنگ**

ذوابعاد بودن نسبت هاشمی رفسنجانی با دفاع مقدس، یعنی ارتباط با بخش‌های مختلف سیاسی، اداری، دیپلماسی و نظامی کشور، باعث شده بود او درکی عملی و واقع‌بینانه درباره جنگ داشته باشد. به همین دلیل بود که حسین علایی، نخستین فرمانده نیروی دریایی سپاه، در میزگردی که با حضور حسین‌الله کرم برگزار شد، تأکید کرد که «بزرگ‌ترین کار هاشمی رفسنجانی در جنگ، اعلام استراژی جنگ جنگ تا یک پیروزی به جای جنگ جنگ تا رفع فتنه بود.» علایی در گفت‌وگویی دیگر این مسأله را این‌طور تشریح کرد: «آقای هاشمی رفسنجانی که فرمانده جنگ بود نگاهی واقع‌گرا به مسائل جنگ و کشور داشت و معتقد بود که باید جنگ را هر چه سریع‌تر با ناکام گذاشتن صدام تمام کرد تا بتوان به بازسازی خرابی‌ها و سازندگی ایران پرداخت؛ بنابراین همه رزمندگان معتقد به «جنگ‌جنگ تا پیروزی» بودند، اما راهبرد مسئولان کشور و فرماندهان سپاه و ارتش برای نیل به این هدف متفاوت بود. آقای هاشمی رفسنجانی با توجه به واقعیت‌های میدان جنگ و توانمندی‌های اقتصادی کشور به دنبال انجام یک عملیات بزرگ موفق و سرنوشت‌ساز بود تا بتوان با برتری در جبهه‌ها و بهره‌گیری از دستگاه سیاست خارجی به جنگ پایان داد.»

امابه اذعان خود هاشمی رفسنجانی، این موفقیت بزرگ با سرنوشت ساز هیچ‌گاه به دست نیامد. به عبارت دیگر، هاشمی رفسنجانی که خود مدافع ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود، در نهایت نتوانست با موفقیت‌های نسبی حاصل شده، مانند فتح قوفا یا جزایر مجنون، عملاً در صحنه دیپلماسی هم پیروزی قطعی برای ایران کسب کند.

■ **مسئولیت برای پایان جنگ**

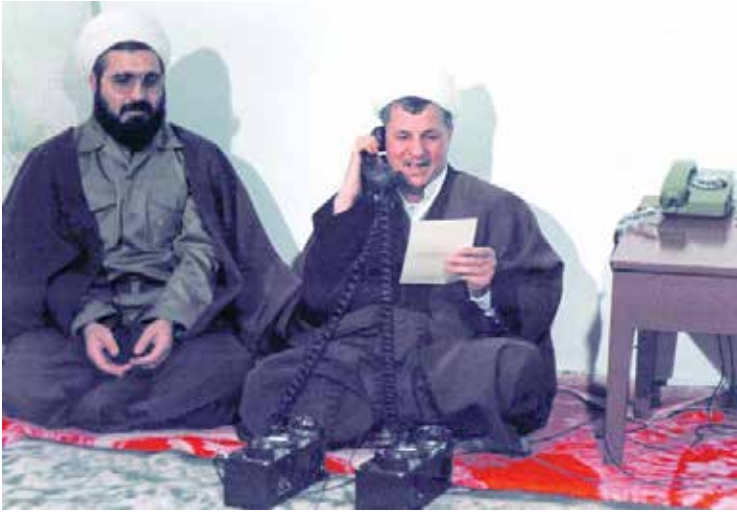
همه سرزمین‌هایی که جمهوری اسلامی ایران در خلال ۸ سال جنگ به دست آورده بود، در زمان کوتاه ۴ ماه ابتدایی سال ۶۷، با حملات ارتش بشدت مسلح شده باعث عراق از دست رفت. در دست در بجهوه این عقب‌نشینی‌ها، یعنی ۱۲ خرداد ۱۳۶۷، مرحوم امام (ره) طی حکمی هاشمی رفسنجانی را به سمت جانشین فرمانده کل قوا، با همه اختیارات، منصوب کرد. مطابق این حکم، هاشمی رفسنجانی وظیفه داشت نیروهای مسلح ایران را با بار دیگر منسجم و متحد کرده و با هم‌افزایی سایر بخش‌ها، به حملات ارتش متجاوز بعث پاسخ دهد. اما شرایط کشور، اعم از اقتصادی، سیاسی و نظامی به گونه‌ای بود که دیگر ادامه جنگ ممکن نبود. اینجا بود که هاشمی رفسنجانی با درک این واقعیت، بویژه براساس ارتباطاتی که با بخش‌های نظامی و اداری و سیاسی کشور داشت، در هر دو بخش سیاسی و نظامی، زمینه را برای پذیرش قطعه‌نامه فراهم کرد. به همین دلیل بود که ۳۸ روز بعد از حکم انتصاب امام برای هاشمی رفسنجانی، جمهوری اسلامی

ایران قطعه‌نامه را پذیرفت و جنگ رسماً پایان یافت. نقش هاشمی رفسنجانی در پایان دادن به جنگ، چندسویه بود. از یک سو واقعیت‌های نظامی کشور را براساس گزارش فرماندهی سپاه و واقعیت‌های اقتصادی کشور را براساس گزارش رئیس سازمان برنامه و بودجه وقت در اختیار امام (ره) قرار داد. این واقعیت‌ها زمینه را برای پذیرش قطعه‌نامه آماده کرد. در کنار این، مطابق روایت ناطق نوری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، هاشمی رفسنجانی تا آنجا پیش رفت که به امام پیشنهاد کرد او را به عنوان مقصر شکست یا پذیرش قطعه‌نامه معرفی و حتی اعدام کنند تا به جایگاه بنیانگذار انقلاب و وجهه جمهوری اسلامی آسیبی نرسد. اما در نهایت، امام با عبارت «جام زهر» عملاً مسئولیت این تصمیم را به عهده گرفت، هر چند این امر نمی‌تواند ناقلی نقش هاشمی در پایان دادن به جنگ باشد. آنچه این روایت از پایان جنگ را تأیید می‌کند، عبارت‌های صریح امام خمینی (ره) در بیانیه پذیرش قطعه‌نامه است: «تأکید می‌کنم که گمان نکنید که من در جریان کار جنگ

اما در سایر حوزه‌ها مانند «تولید گفتمان رسانه‌ای و سیاسی کشور» «پشتیبانی از جنگ» «حضور در ساختار تصمیم‌گیری جنگ» و «تصمیم‌سازی برای ادامه جنگ، فرماندهی و پایان دادن به جنگ» نقش هاشمی رفسنجانی غیرقابل انکار و کتمان است.

■ **انسانی زمینی با موفقیت‌ها و خطاهایش**

جنگ تحمیلی، با آن همه رشادات‌ها و جانفشانی‌های رزمندگان و فرماندهان و نیز پشتیبانی‌های عظیم ملت در پشت جبهه‌ها، قطعا اتفاقی مقدس و سرنوشت ساز بود. اما در روایت تاریخ جنگ و آنچه در هر روز این رویداد عظیم به وقوع پیوست، باید فارغ از این نگاه، با رویکردی علمی و عینی تاریخی همراه باشد. در این صورت است که می‌توانیم قوت‌ها و ضعف‌های خود در بخش‌های مختلف را شناسایی کرده و از آن برای آینده جمهوری اسلامی درس بیاموزیم. آنچه بیش از هر چیز می‌تواند به این درس آموزی آسیب بزند، جناحی و سیاسی کردن روایت از جنگ است، روایتی یکسویه نگر که هر تصمیم هاشمی را تقبیح می‌کند. این



نگاه، باعث کمرنگ شدن وجه ملی، ارزشی و اسلامی جنگ نیز خواهد شد. بنابراین، چه در بررسی کارنامه هاشمی رفسنجانی در جنگ، و چه نقش سایر عوامل، همچون دولت و دستگاه اداری و پشتیبانی جنگ با تصمیمات فرماندهان در عرصه میدانی نبرد، باید واقع‌بینی را جایگزین رویکرد سیاسی کرد.

این همان نکته‌ای است که رهبر معظم انقلاب در زمینه مقابله با تحریف جنگ بر آن تأکید کردند. ایشان در سخنرانی اخیر خود، «دفاع مقدس را از ابتدا تا انتها یکی از «عقلانی‌ترین و مدبرانه‌ترین حرکات ملت ایران» برشمردند و گفتند: «برخی‌ها تلاش دارند تا با استناد به خطایی که در یک جمعی صورت گرفته، دفاع مقدس را به بی‌تدبیری متهم کنند، درحالی‌که این دفاع از همان شروع کار یعنی همکاری ارتش و سپاه و انتخاب تاکتیک‌های مبتکرانه و شجاعانه و انجام اقدامات بزرگ و شگفت‌آور در عملیات‌ها تا پایان جنگ و قبول قطعه‌نامه، همه مبتنی بر عقلانیت و تدبیر بود.»

## چهل سالگی آغاز جنگ و نگاهی دوباره به حضور مردم

چهل سال از آغاز جنگ گذشت؛ جنگی که در ابتدا هیچکس فکرش را نمی‌کرد هشت سال به طول بینجامد و در دهه شصت بخش بسیار مهمی از سیاست، اقتصاد، امنیت و تمامی شئون زندگی جمعی مردم ایران شود. اینک پس از چهل سال و با فاصله‌ای که میان ما و آغاز و اختتام جنگ افتاده است، جا دارد که پراح‌ترین و پرجاذبه‌ترین ویژگی جنگ که حضور مردم و امتزاج غیرقابل تفکیک دولت و ملت بود، مورد توجه جدی قرار بگیرد.

جنگ با یکسری محاسبات از سوی صدام حسین رئیس جمهوری عراق که یک فرمانده نظامی کلاسیک بود، آغاز شد: از هم گسیختگی ارتش ایران با وقوع انقلاب، تحریم و انزوای سیاسی و اقتصادی ایران متعاقب پیروزی انقلاب و اشغال سفارت امریکا، عدم اتحاد و توافق با قدرت‌های بزرگ جهانی شرق و غرب از سوی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران و همچنین آشفتگی سیاسی در پایتخت ایران و اختلافات و قریب به نزاع نیروهای سیاسی؛ همگی تنها بخشی از محاسبات صدام برای عملی کردن رویای فرماندهی جهان عرب از طریق حمله به ایران و شکست دادن این قدرت منطقه‌ای بود.

در میانه اتفاقات سیاسی و اجتماعی که تاریخ ایران پس از انقلاب را می‌ساخت، یورش نظامی همه جانبه صدام به ایران، یک رخداد ویژه بود. برای آنها که در دایره تاریخ ایران ایستاده و با خستگی ناپذیری آن سال‌ها، روزهای دوران‌سازی را تجربه می‌کردند، این یکی یعنی آغاز جنگ بزرگ، دیگر شبیه هیچ چیز نبود، نقطه عطف دوران بود. مسأله، هست و نیست ایران در جنگی بود که کف خواسته‌های صدام و حزب بعث، ضمیمه شدن خوزستان به عراق و سقف آن تجزیه ایران و نابودی همیشگی آن بود. کف آنچه ایران را در این وادی تهدید می‌کرد از شوم‌ترین رویدادهای یک قرن اخیر منتهی به آن سال هم ترساک‌تر بود: ایران بی‌خوزستان.

چه برای آنها که در بهت و ناباوری نظاره‌گر آغاز جنگ بودند و چه آنها که با مشاهده تحرکات و شرارت‌های حزب بعث در مناطق مرز میان ایران و عراق، جنگی قریب الوقوع را محتمل می‌دانستند و همچنین طرف عراقی که با خیال خوش با محاسبه به ایران حمله کرده بود، از حضور عظیم و پیش‌بینی ناپذیر مردم در صحنه مبهوت شدند. مقاومت سی و چند روزه مردم در خرمشهری که قرار بود تنها چند ساعت محل عبور تانک‌های عراقی باشد و مقاومت همه گروه‌های مردمی اعم از پیر و جوان و زن و مرد و کارگر و کارمند و مهندس و پزشک و پرستار و... در آبادان، مناسبات جنگ را به هم ریخته بود.

در هم‌تپیدگی بی‌ظنیر ایرانیان برای بقا و برای ماندگاری در تاریخ، تجلی غریبی پیدا کرده بود. در آن روزها، مردم ایران که بتازگی از کوره انقلابی بزرگ خارج شده بودند، آتشی سترگ‌تر از انقلاب در مقابل خود دیدند که آگاه و ناخودآگاه باید همچون سیواش بر دل آتش زده تا در صحنه روزگار و تاریخ باقی بماند.

نشانه‌های حضور مردم از روزهای آغازین جنگ که رویای فتح ایران توسط صدام را نقش بر آب کرد، در ادامه جنگ و با انسجام گروه‌های مردمی در نهادهای حافظ مردم ایران، از شورش مشابه روزهای اول جنگ به سمت خرمشهر و طی یک سلسله عملیات موفق و غرورآفرین ارتش بعثی را به پشت مرزهای کشور فراری داد. همچنین این حضور در استمراریک جنگ فرسایشی همچنان تداوم داشت و نقطه اوج پایانی آن، روزهای پس از پذیرش قطعه‌نامه بود: صدام باز هم یورشنی مشابه روزهای اول جنگ به سمت خرمشهر و اهواز آغاز کرد و نیروهای سازمان مجاهدین خلق به‌عنوان رفیقان شفیق دشمن مردم ایران در جبهه شمالی به سمت کرمانشاه و به قصد سرنگونی نظام تاختند. نقطه طلایی حضور مردم باز هم در خشمش یافت: در زمانه‌ای که کمرنگ شدن نقش و حضور مردم از دلایل پیشنهاده پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ به امام عنوان می‌شد، حضور سهمگین مردم در غرب و جنوب بار دیگر همه را مبهوت کرد و نشان داد هرچا که ایران در معرض تهدید باشد، قدرتی پیش‌بینی ناپذیر از سایه بیرون می‌آید و همچون نیرویی از اعماق تاریخی که ایران را در هزاره‌های متمادی حفظ کرده، باز هم به رسالت خود عمل می‌کند. مردم ایران در مقاطع مختلف جنگ با همه فراز و فرود آن، تجلی آن شمشیر نگهبان ایران بودند در سایه برون می‌جست و از هستی کشور حفاظت می‌کرد.

گوهر اصلی شکل‌گیری دفاع همه‌جانبه و مقدس ایرانیان در جنگ که مانع از کم شدن حتی یک وجب از خاک کشور شد، حضور همه‌جانبه مردم است؛ مردمی که اصالتاً از سوی خودشان –عاشق‌ترین زندگان– و نیابتاً از سوی گذشتگان و آیندگانشان در جنگ حاضر شدند: در صف خط‌مقدم، در آموزش نظامی و مشارکت در رزمندگی و فرماندهی، در پشتیبانی و مشارکت در هزینه‌های دفاع، در تحمل شرایط اقتصادی سخت، در تداوم زندگی با جنگ و داشتن دورنمایی از صلح و آرامش، در تولید مایحتاج غذایی و دارو و حفاظت بی‌بدیل از پالایشگاه‌ها و کارخانه‌ها و... مردم ایران بازنگر نقش اول تمام این غصه غمناک و میدانگاه خون و آتش بودند. چهل سالگی در ادبیات و فرهنگ ملی و دینی ما نشانه‌ای از بلوغ و آغاز مسیری نواست، چرا این مسیر را با قصه واقعی و مستند حضور مردم با تمام اجزا و ابعاد آن، از نو نویسیم؟ بخش کالبدی جنگ ایران و عراق مانند هر انسانی که می‌میرد و دیگر حضور ندارد، با پذیرش قطعه‌نامه و چند سال پس از آن با قبول رسمی عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام و نهایتاً با سرنگونی حزب بعث، دیگر تمام شده است. «روایت» واگویی آن بخشی از واقعه است که باقی مانده، در حالی که خود حادثه تمام شده است. اینک نوبت روایت مردم است؛ مردمی که هیچ وقت تمام نمی‌شوند. یا آن‌طور که قیصر امین‌پور سرود: مردمی که نام‌هایشان/ جلد کهنه شناسنامه‌هایشان/ دردمی‌کند.

یادداشت



محمدصادق درویشی

پژوهشگر دفاع مقدس